

# ندای هم ملی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا

راه ما راه مصدق است.



دوره پنجم سال چهارم شماره ۲۳ دی ۱۳۸۴ ژانویه ۲۰۰۶

## بازی با سرنوشت ملت ایران

از ابتدای پا گرفتن حکومت اسلامی در اوایل انقلاب، سرنوشت کشور و مردم ما بازیچه دست این حکومت برای حفظ قدرت خود شد. بازی های دیوانه وار و پر هزینه زمان آقای خمینی همچون گروگان گیری و ادامه جنگ و نابسامانی برای سالها زیانهای فراوانی به کشور وارد آورد، در حالیکه قدرت نظام سرکوبگر را تثبیت کرد و سیطره آن را تا درون خانه های مردم گسترش داد. اما مقاومت عمومی در برابر این سرکوب فراگیر توانست قدم به قدم، خانه به خانه و کوچه به کوچه سلطه حکومت اسلامی را به مقدار قابل ملاحظه ای پس بزند تا جائیکه کسانی هم از درون حکومت که توان های نهفته این مقاومت عمومی و ناکارآمدی آن سرکوب فراگیر را می دیدند خود زیر پرچم اصلاح طلبی برای تغییر قیافه عبوس نظام اسلامی به صحنه آمدند ولی نهایتاً با محدودیتهایی که اولویت "حفظ نظام" به آنان تحمیل می کرد از پرداختن به کارهای اساسی ناتوان بودند و پشتیبانی مقاومت عمومی را که خواستار همان کارهای اساسی (از قبیل آزادی احزاب و اجتماعات،

آزادی بیان، آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات و آزادی پوشش و آزادی زندگی کردن) بود از دست دادند. مقاومت عمومی در جای خود باقی است اما سکوی پرش خود را از زیر پای اصلاح طلبان حکومتی بیرون کشید. اکنون حکومت اسلامی و رئیس جمهور جدید آن دوباره لفاظی های شعاری و رجز خوانیهای دوران آقای خمینی را باب کرده اند به خیال اینکه با چنین کارهای تو خالی همان هیجان و تظاهرات چندین صد هزار نفری آن زمان را تجدید کنند و مقاومت عمومی در برابر حکومت را یا به حيله یا به زور منتفی سازند. در این خط مشی مردم فریبی ستیزه جوینه حکومت چند نکته از نظر پیکار آزادیخواهی شایان اهمیت است. یکم آنکه چنانکه اشاره شد عناصر اصلی آن، مردم فریبی و تهاجم و ستیزه جویی با الهام از جنجال دوران آقای خمینی و تکرار مضحک آن جنجال است. اکنون که حکومت اسلامی با همه زور و سرکوب و استفاده از اعتقادات دینی فاصله روز افزون مردم را از خود می بیند و

حسرت پشتیبانیهای ۹۹ و نیم درصدی مورد ادعای حضرت امام را می خورد به این نتیجه گیری سخیف رسیده که علت اصلی این فاصله دور شدن از مشی آن دوران، و بنابراین تجدید آن مشی تضمین کننده احیای پشتیبانی ۹۹ و نیم درصدی و ضامن بقای نظام تا "انقلاب مهدی" خواهد بود. شگفتا که اینان از این مشاهده ساده عاجزند که آن مشی "تضمین کننده"، خود دقیقاً پدید آورنده فاصله مردم و حکومت بوده است! عوامفریبی های آقای خمینی، پیش آمدن در نقش خادم مردم و پشتیبان "مستضعفان" و از آن سو امر و نهی شخصی و اولدرم بلدرم آقای رضا خانی او طبیعتاً نمی توانست ۹۹ و نیم درصد را تا مدت زیادی به دنبال خود داشته باشد. سیاست تهاجمی و ستیزه جویی آقای خمینی چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی با همه آسیبهای ملی و مالی آن، عنصر دیگر مشی آن دوران بود که در جامعه پر هیجان پس از انقلاب می توانست صدای نیم درصدی ها را، حتی اگر پنجاه درصد هم می شدند، خفه کند. ولی مسلم بود که این سیاست در طول زمان به ضد خود تبدیل می شد و حکومت را به عنوان ستاد سرکوب جامعه از مردم جدا می ساخت و در برابر آن قرار می داد. تازه این همه دستاورد آقای خمینی و حکومت اسلامی ساخته و پرداخته او بود که از

دل یک انقلاب تکان دهنده درآمده بود و بطور اتوماتیک به او کاریزما و مشروعیت می بخشید. حالا کار این حکومت بجایی رسیده که بدون خمینی و پس از سالها فروکش کردن تب انقلاب و در وضع بین المللی متفاوت می خواهد صرفاً با تکرار همان شیوه ها مشکل خود را حل کند! دوم آنکه مشکل عمده حکومت که بقای آن را تهدید می کند در دو جاست. یکی همان مقاومت عمومی و فاصله مردم از حکومت که همچون آتش زیر خاکستر به کار خود ادامه می دهد و دیگری در حال حاضر رویارویی با امریکا است. جا دادن حکومت ایران در "محور شرارت" توسط دولت بوش بیان سیاسی این رویارویی از جانب امریکا است که عناصر چهارگانه این "شرارت" را تدارک سلاحهای کشتار جمعی، پشتیبانی از تروریسم، مداخله و اخلال در صلح فلسطین و اسرائیل و زیر پا گذاشتن حقوق بشر و سرکوب مردم توسط حکومت جمهوری اسلامی بر می شمارد. این رویارویی که در یک سال اخیر به ویژه در مورد سلاحهای هسته ای وضع حادثتری پیدا کرده چالش عمده ای برای حکومت اسلامی است. اگر چه تهدید نظامی امریکا با گرفتاریهای بسیاری که در عراق پیدا کرده کاهش یافته است ولی تهدید به ادامه در صفحه ۲

پیروز باد مبارزات مردم ایران برای استقرار حاکمیت ملی و مردمی

## بازی با سرنوشت ملت

شکایت از ایران در شورای امنیت و منوروی ساختن سیاسی و دیپلماتیک و احیاناً محاصره اقتصادی تقریباً همه جانبه آن به قوت خود باقی است. حکومت اسلامی در برابر این چالش نیز به شیوه های ستیزه جویانه دوران آقای خمینی بازگشته است و با اظهارات و تهدیدات بی پایه که تو خالی بودنش در همان زمان آقای خمینی نشان داده شده بود جلو آمده است. اگر در آن زمان قرار بود راه قدس از طریق کربلا طی شود و بعد هم به امریکا برسد، و در عوض خلیج فارس از ناوگان امریکا و نیروهای آن پر شد، اکنون می خواهند اسرائیل را به اروپا و امریکا انتقال دهند و تهدید می کنند در صورت فشار جدی تر در مورد مسائل سلاحهای هسته ای توافق نامه های مربوط را فسخ خواهند کرد و به هر عملی بخواهند دور از هر بازرسی دست خواهند زد. صرف نظر از بی پایگی و تو خالی بودن این تهدیدات، نگرانی آزادیخواهان ایران از هزینه های هنگفتی است که برای ملت به بار خواهد آمد. ملت ایران نه تنها زیر زور و فشار و سرکوب این حکومت قرار دارد بلکه باید تاوان نابخردی ها و خرابکاری های آن را نیز بپردازد. حکومت اسلامی برای حفظ قدرت خود سرنوشت ملتی را به بازی گرفته است. یکی از هدفهای حکومت اسلامی از این تهدیدات، مجبور کردن امریکا به کوتاه آمدن و رسیدن به نوعی توافق است. چنین توافقی یک مشکل عمده در سر راه بقای رژیم را از پیش پا بر می دارد. حکومت اسلامی فکر می کند مشکل داخلی یعنی فاصله و مخالفت مردم را به وسیله مشی زمان خمینی و در نهایت هر جا لازم باشد با زور و سرکوب تحت کنترل خواهد داشت و اما مشکل خارجی را پیش از آنکه خیلی دیر شود باید سر و سامان دهد. تا به حال با استفاده از اروپائیان و

روسیه و چین در برابر امریکا فرصتی بدست آمده بود اما با نزدیکی مواضع اروپا و امریکا این فرصت رو به پایان است و احتیاج حکومت اسلامی به توافق امریکا فوریت بیشتری پیدا می کنند. امریکا هم بخصوص با مشکلاتی که در عراق بوجود آمده ممکن است با تمام اشکالات متصور این توافق را بپذیرد. در چنین صورتی امریکا از چهار مساله مورد اختلاف مسلماً سه مورد را که مساله سلاحهای هسته ای، مساله تروریزم و مساله فلسطین و اسرائیل باشد با اصرار و بدون گذشت به طرح و بررسی خواهد گذاشت. آنچه در این میان برای امریکا بسادگی قابل مصالحه است مساله نقض حقوق بشر و سرکوب مردم ایران است. پرزیدنت بوش و دیگر مقامات بلند پایه حکومت امریکا بارها از نقض حقوق بشر و سرکوب مردم ایران توسط یک حکومت غیر منتخب سخن گفته اند. باید با تکرار مکرر این مواضع در همه جا و بخصوص در همه محافل بین المللی امریکا را ملزم به این مواضع اعلام شده خود نگه داریم و نگذاریم در هر گونه مذاکرات احتمالی با حکومت ایران به فراموشی سپرده شود. در حال حاضر توافق امریکا با حکومت اسلامی به ثبات این رژیم و باز شدن دست آن در سرکوب داخلی یاری می رساند مگر آنکه موضع امریکا در مورد نقض حقوق بشر و سرکوب مردم در جمهوری اسلامی همچنان به قوت خود باقی بماند. اکنون که حکومت اسلامی سرنوشت ملت ما را به بازی گرفته و در بازارهای بین المللی بر سر آن قمار می کند نباید به قدرتهای جهانی در چنین قماری ادعاهای خود را در احترام به حقوق بشر و ارزشهای دموکراتیک پس بگیرند. مبارزان آزادیخواه ایران نباید اجازه دهند مساله نقض حقوق بشر و سرکوب ملت ایران توسط یک حکومت غیر منتخب در لیست مواضع امریکا از قلم بیفتد.

چاره ملت در چیست؟  
جای «مصدق» ی دیگر خالیست

دارا نیروئی

آتش اختلاف میان جمهوریخواهان و دمکراتها بر سر بازگشت ارتش امریکا از عراق که اخیراً شعله ور شده هر لحظه بیش از پیش زبانه میکشد. اکنون بیش از ۶۵ درصد مردم امریکا معتقدند که حمله بعراق حرکت اشتباهی بوده و حدود ۷۰ درصد باور دارند که دولت بوش جنگ را بدرستی هدایت نکرده است. از جنگی که ابتدا باستناد انبازهای سلاحهای کشتار جمعی عراق آغاز شد، پس از یکسال بنام برانداختن صدام حسین خونخوار جنایتکار یاد میشود و در حال حاضر نبرد با تروریسم و اینکه اگر باز گردیم در عراق فاجعه بیار خواهد آمد و مملکت به مامن تروریستها تبدیل خواهد شد. حقیقت اینستکه اشغال خاک عراق و سرنگون کردن صدام حسین بسیار زودتر از فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در برنامه دولتهای بوش های پدر و پسر قرار داشته است و واقعه تاسف بار ۲۰۰۵/۹/۱۱ تنها بهانه این حمله را در اختیار دولت قرار داده است. (۱) بدین ترتیب از سپتامبر ۲۰۰۱ تا مارچ ۲۰۰۳ زمینه دهساله ساخته و پرداخته کرده، بکمک رسانه های وابسته ذهن واحساسات مردم امریکاراپر کرده و برانگیخته؛ کنگره را نیز با همین دستاویزها ارباب کرده نهایتاً کار اشغال یکجانبه عراق را آغاز کرده است. برای روشن شدن بیشتر ماجرای مقدمه چینی که منجر بحمله بعراق شد، مقاله ای را از آخرین شماره مجله معتبر رولینگ استون بطور خلاصه در اینجا

میآوریم (۲) این مقاله تحقیقی تحت عنوان «مردی که جنگ را فروخت» بقلم جیمز بمفورد چنین نقل میکند: شرکت خانوادگی رندن گروپ بمدیریت جان رندن در حدود ۱۵ سال پیش بمنظور انجام کارهای روابط عمومی- تبلیغاتی و اطلاع رسانی و امثالهم تشکیل میشود. این شرکت - بطور اخص شخص جان رندن - تاکنون مبلغی بین ۵۰ و ۱۰۰ میلیون دلار از دولت امریکا دریافت کرده است. شرکت در سال ۱۹۸۹ از طرف سازمان سیا استخدام شد تا مقدمات برانداختن «مانوئل نوریه گام» را از پاناما و جایگزین کردن مردی بنام «اندارا» بکمک ابزار تبلیغاتی و روانی فراهم کند رندن بلافاصله دست بکار میشود و هنگامی که مامورین نوریه گام بگروه «اندارا» حمله و دستیارش را بشدت زخمی میکنند، «اندارا» را با خود بارویا میبرد- به ماگارت تاچر، نخست وزیر ایتالیا و حتی پاپ معرفی میکند و بفوریت نام «اندارا» و گروهش در صفحه اول روزنامه های مهم منجمله مجله تایم درج میگردد. این تبلیغات وسیع و همه گیر زمینه را برای حمله و اشغال پاناما و تغییر رژیم آن مهیا میکند بنحوی که در همان لحظه ای که هواپیماهای امریکائی مواضع و تاسیسات ژنرال نوریه گام را مورد حمله قرار میدادند؛ آقای رندن با هواییمائی دیگر شخص رئیس جمهور جدید را در خاک پاناما فرود میآورد. کار فوق العاده رندن باعث شد که بوش پدر و سازمان سیا کار

"امانوئل کانت"

خوشبختی انسان در مبارزه و پیکار برای آزادی و عدالت است.

سفيد قابل رؤيت است. در ژانويه ۲۰۰۳ جوديث ميلر مجدداً اعلام مي‌دارد كه منابع اطلاعاتي معتبر از قول الحيدري وجود انبارهاي سلاحهاي كشتار جمعي در نزد صدام را تائيد مي‌كنند. دقاتق التهباث آور شمارش معكوس بهمراه طبل جنگي كه توسط رسانه هاي چند شركتي كوفته ميشود از اين لحظه شروع و در مارچ ۲۰۰۳ بحمله همه جانبه بخاك عراق منجر ميشود. بنابرین مقدمه ملاحظه ميشود كه اگر تيم بوش - چيني - رامزفلد - راييس و يا دولتهای آینده امریکا حمله بهر

هنگامي كه مامورين سيا دست از پادرازتر از اطاق هتل خارج ميشوند كه نشانه حاشاي دستگاه و دروغ بودن ادعاهای الحيدري باشد، احمد چلبی ۲ خبرنگار را به تایلند دعوت مي‌كند تا اخبار موقت دست اول وجود انبارهاي سلاحهاي كشتار جمعي در عراق را از زبان «مهندسي كه شخصا آنها را پنهان» کرده است بشنوند يكي ازین دو خبرنگار جوديث ميلر (۴) از روزنامه نيويورك تايمز و ديگري پال موران (۵) از شركت سخن پراكني استراليا كارمند سابق شركت رندن ميباشد. كه رودرو با عدنان الحيدري ملاقات و

سرنگوني صدام حسين و تغيير رژيم عراق را بركت او واگذارند. كانديدای جانشيني صدام كسي نبود بجز احمد چلبی. در پی این تصمیم؛ شركت رندن فوراً «كنگره ملی عراق» (۳) را برهبري احمد چلبی در شهر وين تاسيس مي‌كند و از آتموقع سيا در ماه مبلغ ۳۲۶ هزار دلار بحساب كنگره ملی عراق بنام احمد چلبی واریز مي‌كند. كار رندن درسال ۱۹۹۱ (در پایان جنگ خليج) با تبليغات وسيع بر عليه صدام و بنفع چلبی آغاز ميگردد كه همانا القاء و بزرگنمائي مظلوميت كويتها و محكوميت صدام بجهانيان و نتيجتا "محروميت اقتصادي و تعيين منطقه پرواز ممنوع و ... ميباشد. (با دريافت ماهانه يكصد هزار دلار از دولت مظلوم واقع شده كويت).

ازین سال تا سال ۲۰۰۱ عراق تحت محروميت اقتصادي و حملات روزمره هوائي امريكا و انگليس دست و پا ميزند تا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دروازه حمله علني و رسمي بعراق را جلو راه امريكا بگشايد.

بدین ترتیب، در دسامبر ۲۰۰۱ مردی عراقی بنام عدنان احسان سعید الحیدری تقاضای پناهندگی به امریکا میدهد. این مرد در تایلند و در مقابل رسانه های معتبر بین المللی اعلام میدارد که: صدام حسین انبارهای از سلاحهای شیمیایی و میکروبی در اختیار دارد و حتی یکی از آنها در زیرزمین بیمارستان بزرگ بغداد پنهان شده است و اینکه او شخصاً بعنوان مهندس در ساختمان آن انبارها شركت داشته است.

چنین ادعایی چون ميتوانست حدس و گمان های موجود را به يقين مبدل كند، سازمان سيا را برآن داشت تا فوراً دستگاه دروغ سنجي را برای اطمینان از صحت و سقم آن به تایلند ارسال دارد تا الحیدری را مورد آزمایش قرار دهد. درست در



جمعیت و... مانعی بشمار نخواهد رفت. ۲ - بطریقی دیگر گونه با عراق انجام میشود که مخاطرات و تجارب نمونه عراق را مورد توجه قرار میدهد و از آن احتراز میکند. فی المثل با بمباران هوائي پدرانۀ طولانی جهنمی برپا میکند تا آنجا که مملکت بزاند درآید و تن بدرخواستهای بین المللی (بخوانید امریکا) بدهد. درین حالت، حمله زمینی در برنامه گنجانده نخواهد شد. اما این حمله بدلائل بزرگ و غیرقابل انکار زیر انجام خواهد شد: الف - رژیم کنونی ایران باید حتماً

کشوری منجمله ایران را در برنامه داشته باشد، با طرق گوناگون مشابه و بمدد دستگاههای پیشرفته تبلیغاتی، حمایت رسانه های چندمیلیاردی، آماده کردن اذهان عمومی مردم امریکا و بخش بزرگی از جهان اینکار را بمورد اجرا خواهد گذاشت خصوصاً اینکه مقاومت جزئی وزیر خارجه قبلی (کالین پاول) جای خود را به وزیر خارجه تشجیع کننده ای مثل کندالیزا رایس داده است. بعلاوه سفیر دولت جورج بوش در سازمان ملل «جان بولتون» نیز بطور حتم نقش

ازسخنان او یادداشت بر میدارند. در تاریخ ۲۰۰۱/۱۲/۲۰ خانم میلر گزارشی در صفحه اول نیویورک تايمز بچاپ میرساند كه حاكي از وجود انبارهای مهمات (كشتار جمعي) در ۲۰ محل مخفی بروایت واثق و مطمئن پناهنده عراقی كه شخصاً محل اختفای آنها را ساخته است میباشد. نیز در ۲۰۰۲/۹/۱۲ پرزیدنت بوش گزارشی باعنوان "عراق، انكار و فریب" (۶) ارائه میدهد كه در آن نام الحیدری برده شده است و این گزارش هنوز هم روی سایت كاخ

چه زنده باشم و چه نباشم امیدوارم بلکه یقین دارم این آتش خاموش نخواهد شد. «دکتر محمد مصدق»

عوض شود. چرا که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی و بر مبنای دکترین "نظم نوین جهانی" قرار است تمام کشورهای جهان سیادت آمریکا را بپذیرند و قسمت خود از هزینه سنگین "زندگی بسبک آمریکائی" را تقبل نمایند. (۸)

ب- در راه برقراری این نظم نوین موانع موجود مثل کشورهای نامدساز باید یکایک از سر راه برداشته یا حکام آن بر سر عقل آورده شوند.

ج- یک غول و نصفی بنام چین و ژاپن در آسیا و غول تازه پانی بنام اروپای متحد لازم است که بخاطر تحقق نظم نوین جهانی تحت کنترل و وابستگی آمریکا در آیند. ارقام نشان میدهد که محصولات چین و ژاپن قسمت عمده بازار آمریکا را در دست دارند و نیز قسمت عمده سوخت مصرفی این غولها از طریق خلیج فارس و تنگه هرمز بسمت آنها راهی میشود. در اختیار داشتن مسیر نفت یعنی شریان حیات این غولان لازم است و اینکار فقط و فقط با سرنگون کردن حکومت چموش ایران و جا نشاندن رژیمی نرمتر و قابل انعطافتر میسر میشود.

د- تمام کشورهای منطقه اعم از پاکستان، قطر، کویت، عربستان، ترکیه، افغانستان، آذربایجان، ترکمنستان، گرجستان، امارات و... دوست آمریکا (بخوانید در اختیار آمریکا) هستند. ایران هم نمیتواند در این میانه وصله ای ناجور باقی بماند و خارراه مقاصد و منافع تنها ابر قدرت روی زمین باشد.

با این تفصیل، اگر ولی فقیه بر سر عقل نیاید و جام زهر را هرچه زودتر سر نکشد، براندازی حکومت فعلی ایران که برای دولت آمریکا در اولویت قرار دارد، دیریا زود انجام خواهد شد. لکن از نظر متقاعد کردن اذهان جهانیان و مردم آمریکا اینبار کار دولت جورج بوش بمراتب آسانتر از مورد عراق است چرا که ولی فقیه،

کار یکصد میلیون دلاری و طولی المدت آقای رندن را در یک چشم برهم زدن و مفت و مجانی اجرا نموده است. بنحوی که میتوان گفت که مجموعه بیسروپاهائی که با جبر و ستم و ارباب و جنایت بر مملکت مسلط شده است، یکنه نقش سیا، اف-بی-آی، پنتاگون، اریل شارون، سازمان ملل و همه دیگر رابازی کرده است. دولت غیر منتخب و اشغالگر اسلامی، با سیاست های ضدملی و میهن سوز خود راه حمله- بمباران- اشغال- کشتار- تخریب - و هرگونه اقدام فاجعه آمیز دیگر را بر علیه میهن عزیزمان صاف و هموار کرده است. این اقلیت عوامفریب و جنایتکار قطاع الطریق که با راهزنی انقلاب شکوهمند مردم را ربوده اند، مانند دیوانگان زنجیری مسحور مراتب خود شده اند. تازه بدوران رسیدگانی که تکیه بر مسند زور و قلدری زده، خود را ناباورانه در مکان بزرگ ریاست و حکمرانی ایران کهن دیده اند، امر آنچنان بر خودشان هم مشتبه شده است که چون زنگی مست تیغ در دست در سر بازار عربده میکشند و مبارز میطلبند. **ملایان مردمکش با نادانی- ابلهانه و نابخردانه، سخنانی بر زبان میرانند که انگار در سی قرن پیش میزیند. گفتار و حرکات آنها بمانند اینست که شمشیر تیز کرده بدست حریف داده گردن خویش بر لب باغچه نهاده باشی و التماس کنی که ضربه هرچه زودتر بگردنت فرود آورد.**

سواران خر مراد حکمرانی، مملکت و مردم محروم و ستمکش آنرا در معرض خطرناکترین ورطه ممکن قرار داده اند باین امید که نظام لرزان و متزلزل آنان با حمله آمریکا بازسازی و مرمت و مستحکم تر خواهد شد. غافل از اینکه شعله حملات مزبور چنان خانمان برانداز خواهد بود که خشک و تر را باهم سوزانده نه از تاک نشان

باقی خواهد گذاشت و نه از تاک نشان. دیوانه ای که بناحق بر جایگاه خطیر رهبری ایران تکیه زده است، بنظر میرسد که بعمد و حتی در نقش زمینه ساز کار کشته ای حرکات و سکناتی از خویش بروز میدهد که قدما آنرا «عسس مرا بگیر» میخواندند. اگر این آدم بعزم رفتن به بهشت دست باین اعمال و حرکات خودسوزانه میزند، بهتر است خود و اطرافیانش دست از سر مردم بردارند و بهر جهنم دره ای که مایلند گم شده ملت بینوا را بحال خود بگذارند. افسوس اما که اینها نشان داده اند که جایگاهشان را بهیچ بهائی رها نخواهند کرد.

پس چاره ملت در شرایط بحرانی حاضر چیست؟ بلاشک جای مصدق خالیست. ایرمردی که تاریخ کمتر ملتی نظیر او را بخود دیده است. رهبری که آیت وطنپرستی، میهن دوستی، عدالت، آزادیخواهی، صداقت، پاکي و درایت و کفایت بود. پیشوای بی بدیل عشق بخاک و خدمت بخلق و فداکاری در راه ملک و مملکت و کسی بود که منافع مردم را بالاتر از هر چیز دیگر قرار میداد و قانون را محترم و مقدس میدانست. مصدق واجد شخصیتی بود که در عین سرسختی و بیگذشتی در مقابل متجاوزین بحقوق مردم، احترام دوست و دشمن را بر میانگیخت.

ملت محروم ایران درین لحظه خطیر، جای "مصدقی" دیگر را خالی می بیند تا با درایت و واقع بینی، و با سیاستهای ایرانپرستانه توام با دورانیشی و هشجاری کشتی طوفانزده وطن را بساحل نجات هدایت کند. نیز جای آن دارد که باز و مکرر و چند باره نفرین کنیم آنکسی را که محض ایفای قدرت و سلطه جوئی بکمک بیگانگان و روحانیت فرصت طلب، حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق را سرنگون کرد و با دیکتاتوری و سرکوب آزادیخواهان

مملکت، اسباب شورش و مقدمات انقلاب را فراهم کرد. بن بست کنونی ایران عزیزمان ادامه و جایگزین همان حکومت خودکامه ایست که محمدرضاشاه بمدت ۲۵ سال بملت ستمکش ایران تحمیل کرد.

پانویس ها

۱ - حادثه جانخراش ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بروایتی توسط خود دولت آمریکا برنامه ریزی شده بوده است. نقل از ۲ دی-وی-دی DVD فیلم مستند بنام LOOSE CHANGE که در سایت رادیو معروف KPFK موجود و قابل سفارش میباشد. بحثهای کارشناسان همین رادیوست که حکایت از براندازی غیر قابل اجتناب رژیم واپسگرای ایران دارد.

۲ - برای مطالعه کامل این مقاله مراجعه فرمائید به مجله رولینگ استون Rolling Stone تاریخ ۲/۱۲/۲۰۰۵ و مقاله «مردی که جنگ را فروخت» The Man Who Sold The War را مطالعه کنید. یا درروی سایت همین مجله متن کامل آنرا پیدا کنید.

۳ IRAQI NATIONAL CONGRESS -

۴ - جودیت میلر JUDITH MILLER همان خانم خبرنگاریست که اخیراً "۹۰ روز زندانی شد زیرا که حاضر نشد نام کسی را که هویت خانمی از کارمندان سازمان سیا را فاش کرده بود، بروز دهد.

۵ - Paul Moran

۶ - IRAQ, DENIAL & DECEIPT

۷ - JOHN BOLTON سفیر انتصابی پرزیدنت بوش در سازمان ملل، از متعصب ترین حامیان حمله بعراق بود که برای کمتر ملتی بجز آمریکا حق حیات قائل است.

۸ - World New Order American Way Of Life

## قرار است که امام زمان ما را به زمان برساند

وقت ظهور همین الان است

امیر خردمند

فکر نو شدن دین با زمان و نو شدن اندیشه دین یک تفکر ایرانی است و در مذاهب باستانی هم به آن بر می خوریم. زمان در تحولات پیشرفت بشر در نظر ایرانی ها از گذشته های دور وجود داشته و تفکر امام زمان ( یعنی کسی که در روزگار پیشرفت بشر در نظر ایرانی ها از گذشته های دور وجود داشته و تفکر امام زمانی ( یعنی کسی که در روزگار خود با زمان خود فکر کند) از زمان زرتشت در مذهب وجود داشته و حالا آقای احمدی نژاد در طرح امام زمان خود همه را به هیجان آورده است. پا به پای مصباح یزدی و خامنه ای می نشیند، دست آنها را هم می بوسد ولی خودش امام زمانی است که بهتر است بگوییم امامی متعلق به این زمان است، راه کارها را می شناسد، به جای روحانیت خودش را در آغوش گرم سپاه پاسداران که مسلح اند انداخته تا کسی به او چپ نگاه نکند، و برای آن که از گزند شیوخ برهمه، چهار زانو می نشیند و دست آقا را می بوسد ولی زورش در تفنگ سردارنش است و اگر موقع مناسب شد شیخ را به جای زاپاس می گذارد و فرمان فرمانروائی را بدست می گیرد. پول نفت در جیبش است و سردارانش گوش به فرمان و خودش هم چون می داند که در این فرمان او امام است لذا از تر امام زمان دفاع می کند. می گویند آخوندها ( البته عاقل هایشان) از بس که به ساختگی بودن دین موجود آگاهی دورند و می دانند

که اصل دین با آنچه که امروز به نام دین است متفاوت است لذا این مکتب را برای خر کردن مردم و سواری گرفتن از آنها محترم می شمردند و به صورت ابزاری از آن استفاده می کنند. بیاد بیاورید که آقای خمینی را روزی که قدم به قدرت گذاشت بیش از هر امام زمانی طرفدار و فدائی داشت. در خیابانهای شهرهای خوزستان مخصوصاً اهواز بیش از سیصد هزار جوان برای مقابله با صدام حسین با خرج خودشان داوطلبانه به میدان آمده بودند و برای شهادت له له می کردند، در حالیکه پیغمبر اکرم در جنگ احد فقط سیصد نفر توانسته بود جمع کند. ولی دیدیم که امامت خمینی هم به پایان رسید و حالا مثل تمام امامان گذشته یک مقبره متبرک و گنبد و بارگاه دارد.

**امام هاشمی رفسنجانی با عقل کوپرش از زیر بار امامت در رفت و امام خامنه ای ساده لوح مهدی را به زیر کار گرفت. ولی این آخری از سادگی احمدی نژاد سوء استفاده کرد و برای خودش بدل درست کرد و برای آنکه مثل امامان لت و پارش نکنند دامانش را به سپاه پاسداران گره زد. حالا ما مانده ایم و این امام زمان جدید که برای شوکت چاه جمکران جیب امت همیشه در صحنه را خرج خودش می کند. تا آنکه روزی چهره جهانگشای خود را علنی کند. برای آنکه امامتش مسجل کند یک دکترای مکانیک مهندسی در جیبش**

می گذارند و هزار هزار مردم را با نامه مخصوص روانه جمکران می کنند تا شکوه و جلالش دیدگان را خیره کند و مخالفانش را کیش می کنند تا او را به تمسخر کشانند. ولی خواهیم دید که این یکی از خر دجال به سادگی پیاده نخواهد شد و رکاب نخواهد داد. در این که در این غوغا و فریاد مردم فهمیده ایران به جایی نمیرسد و هر کس سرگرم کار خودش است و عاقبت در روزگاری که فرهیختگان ایرانی در سازمان ناسا تا سطح کهکشانشا بشر را با او می برند و بسیاری از تدابیر کاری و علمی بدست آنها حل می شود، ملت بزرگی را به این روز نشانند و رهبریش را بدست احمدی نژاد ها و چاه جمکران سپردن ستمی است که از دست شیخ های تازی بر می آید. تعریف تمدن بشری به روایتی «شایستگی جمعی است در مدیریت جامعه خود با بهترین امکانات» و زمانیکه در قرن بیستم سرنوشت ملت بزرگی بدست احمدی نژاد ها می افتد برآستی باید گفت ( تفو بر تو ای چرخ گردون تنو) ولی ایرانی که در طول تاریخ از

مهلکه های بزرگ جان بدر برده باید از حادثه احمدی نژاد خوشحال باشد زیرا هشپاری تاریخی با به صحنه آمدن چنین انسانی پدیدار می گردد. بهائی گزاف برای این دوره از تاریخمان پرداخته ایم و خواهیم پرداخت ولی به دنبال آن نجات است، به فریاد بلند ایرانی ها که شعار رفراندوم می دهند و آزادی و مردم سالاری را یگانه راه نجات می دانند نه گوش کنند سرانجام وجدان مردم دنیا که خوشبختانه به صورت نیرویی بزرگ درآمده تحملش تمام می شود و خورشید ایران هم تجلی خواهد کرد. برای شتاب دادن به تاریخ باید پدیده احمدی نژاد و چاه جمکرانش تشویق کرد، از امام موعود بودنش سپاسگزار بود تا در شتابش برای در افتادن با دنیای فعلی جسورتر شود که سرانجام پناه بردن به چاه تاریک جمکران برای ابد نخواهد بود. می گویند خری هست که برای زیان زدن به صاحبش خود را در چاه می اندازد تا با مردنش صاحبش زیان کند. پس بگذارید احمدی نژاد هم به چاه جمکران پناه برده و ملتی را خلاص کند.

### ندای جبهه ملی

### سازمان های جبهه ملی ایران در امریکا

زیر نظر شورای نویسندگان  
نشانی پستی:

19231 Sherman way # 18 Reseda, CA 91335 - USA

E-mail: jebhemelli\_usa@yahoo.com

www.jebhemelli.net/

مقالات ارسالی افراد الزاماً نظرگاه های جبهه ملی ایران نمی باشد.  
مسئولیت مقالات به عهده نویسنده آن می باشد.

شیوخ حاکم بر ایران بیهوده سعی میکنند مسئله هسته ای را به یک مسئله ملی تبدیل کنند.

# بیست و شش سال: زمانی برای آموختن

هموطنان عزیزم، بیست و شش سال از بیست و هشت آذر ماه ۱۳۵۸ می‌گذرد. تاریخ با دو چهره متفاوت برای من و جنایتکاران حکومت اسلامی ایران رقم می‌خورد. برای نظام اسلامی این تاریخ آغازی برای نادیده گرفتن منافع ملی و حقوق ملت ایران، اما من در این روز تولد دیگری یافتم. تولدی در خود و تولدی از خود، تولدی برای مبارزه در راه آزادی و استقلال کشورم. در ۲۸ آذر ماه در پیوندی مبارک با تاریخ مبارزات ملت ایران در نقطه تلاقی مرگ و زندگی، من از گذشته خویش نوشدم و در نو زایشی از درون من به دنیای جدیدی راه یافتم که در آن هر روز می‌بایست می‌آموختم، و آموختم. در شرایطی که تمام وجود مادی و فیزیکی من در تنهایی سلول و در تاریکی بند، در چنگال هیولای خشم و کین نامردمان گرفتار آمده بود جان و روانم هر لحظه در دامن نیروی لایزال شرف انسانی پرتوان و تسلیم ناپذیر می‌شد. علاوه بر تحمل رفتارهای غیرانسانی معمول در شکنجه‌گاه‌های رژیم، بارها تا یکقدمی میدان تیرباران کشانده شده و شب‌های تیرباران را تجربه کردم. از تیرباران و اعدام هم‌بندان و یاران خود و شکنجه‌ی مبارزان در بند، خون دل خوردم و از اندوه خشم و نفرت به خود پیچیدم، حاصل تحمل شرایط غیر انسانی سیاهچال‌های مخوف، ابتلاء به انواع بیماریها و تن دادن به چندین و چند عمل جراحی است. تصور حکومت بر این بوده که

من در مقابل این بیماریها از پای در خواهم آمد، غافل از اینکه عشق به آزادی ایران، اطمینان به بی‌گناهییم و دفاع از شرف انسانی مرا تسلیم‌ناپذیر نموده است. تقدیر بر این بود که من زنده بمانم تا شاهدی بر تمام رفتارهای غیرانسانی این بیخبران از خدا در پیشگاه تاریخ باشم. اقامت طولانی در زندانهای مختلف رژیم

است. نشانه‌های این بیماری متأسفانه در میان فعالان و گروههای سیاسی نیز مشاهده می‌گردد. بدگویی‌ها، افتراء، تهمت زدن و نشر آکاذیب، پرونده سازی، جلوه‌هایی از تمایل پنهان و آشکار به اعمال خشونت می‌باشد. بر پایه تجارب فردی بر این باورم که امروز بیش از هر زمان دیگری به ترویج فرهنگ عاری از



تعداد معتادان، بیکاران، بیماران، قربانیان حوادث رانندگی و هوایی، زندانیان، مرگمان ناشی از آلودگی هوا و ناامنی افزوده می‌شود و برای سرپوش گذاشتن به ناکامی‌های خود به ماجراجویی هسته‌ای روی آورده و بدون ارائه گزارشی دقیق و میزان هزینه‌ها به ملت ایران، با نادیده گرفتن حقوق مردم بخصوص اقشار آسیب پذیر جامعه، هیاهوی تبلیغاتی راه انداخته است. پاسخ نظام اسلامی به لشکر بیکاران، معتادان، کودکان خیابانی، کارتون خوابها، افسردگیها، معلمان و اقشار کم درآمد، کارگران اخراجی، زنان بی‌سرپرست، زحمتکشان، اجاره نشینهای حاشیه شهرها، کشاورزان و باغداران اسیر در چنگال سوداگران، این است که "لب به اعتراض نگشایید! و با گرفتاریهای خود کنار بیایید! که ما سرگرم فتح جهان از طریق فعالیت هسته‌ای هستیم، ما برای شما عزیزان! غرور ملی تولید می‌کنیم. سفره‌های خالی خود را با غذای غرور پر کنید و سفره‌های رنگین را به ما واگذار کنید." این خلاصه‌ی پیام رژیم است.

صد البته که ملت ایران حق دارد و سزاوار آن است که از تکنولوژی هسته‌ای در راستای منافع ملی خود بهره‌مند شود ولی این امر باید با محاسبه سود و زیان این کار و با نظارت دقیق نمایندگان مردم ایران و در فضای بدون التهاب و تنش

خشونت و همزیستی مسالمت آمیز نیازمندیم. ناتوانی مسئولان حکومت در تأمین رفاه، عدالت، امنیت، اشتغال، بهداشت و آموزش و شرایط سالم زندگی برای مردم و بخصوص جوانان از یکطرف و جاه‌طلبی خیال‌پردازان و ماجراجوئی در صحنه بین‌المللی و عدم درک شرایط حاکم بر مناسبات بین‌المللی از سوی دیگر حکومت اسلامی را در شرایط بسیار بحرانی قرار داده است. نظامی که از حل کوچکترین مشکلات داخلی عاجز بوده و هر لحظه در آن بر

فرصت مناسبی برای تأمل و تفکر در خصوص ریشه‌ها و علل رواج خشونت در جامعه فراهم نمود. من به این نتیجه رسیدم که متأسفانه جامعه استبداد زده‌ی ما از یک بیماری مزمن که اعمال خشونت به صورت پنهان و آشکار می‌باشد در سطوح مختلف رنج می‌برد. گسترش پدیده‌ی اعتیاد، فحشا، کودکان خیابانی، جرایم سازمان یافته، اعدام در ملاءعام و تماشای آن، کودک آزاری، ضرب و شتم زنان توسط همسران خود، جملگی عوارض این بیماری تاریخی

تأمین آزادی و عدالت و برقراری حاکمیت ملی و مردمی برای ملت ایران هدف جبهه ملی ایران است.

تقلید از هیتلر "اسلامی است"

## پخش موسیقی بتھون، غریبزدگی!

محمد ارسی - شیکاگو

"ما تنها با حذف و نابودی یهودیان سلامتی خود را می توانیم بازیابیم"، با بُتجل فروشی های انقلابی قاطی کرده، تکرار می کنند. از آن طرف هم حکم می دهند که پخش موسیقی کلاسیک و یا فلان بخش از ادبیات غربی قدغن است. آقایان خوش اند، که دارند کاری اصالتاً ملی و اسلامی انجام می دهند و با انکار "Holocaust" جلوی تهاجم فرهنگ غرب را گرفته اند...

ازین مدعیان عدالت و دیانت باید پرسید، ترویج ترهات جنایتکاری چون هیتلر و گورینگ و گوبلز، ترویج مفاسد غربی است یا پخش سفونی بتھون و ترانه بیتل ها؟ عجا که حرف های لوپن و ژیرنفکسی و سران کولوس کلون را امضای کردن کاری اسلامی و انقلابی است، اما نمایش فیلم های اشیلرگ تسلیم در برابر هجوم فرهنگی غرب است. شما نصایح اسدالله علم وزیر دربار محمدرضا شاهی را خوب به گوش هوش کرده اید که می گفت: "برای اداره ی ایران دو چیز لازمست، زور زیاد، عقل کم." آفرین بر شما که باغ اسلامیت و ایرانیت را دارید آباد و شکوفای می کنید.

خوب است که با شعار انتخاباتی مهربانی با خلق عالم سر کار آمدید، اگر مانند پیشوای گور به گورتان هیتلر دیوانه با شعار جنگ و مرگ سر کار می آمدید چه می کردید؟ از روحانی آزاده یی پرسیدند: چه فکر می کنید درباره ی این رییس جمهوری چنین عاقل و دانا؟ گفت: والله ما هم مانده ایم. جداً چنین دانایی در عالم اسلام، لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفو احد

حقیقتاً خنده دار است. بنا به فلسفه ی سیاسی آقای محمود احمدی نژاد، اگر حرف های فاشیست ها و نازی های زنده و مرده ی اروپا و آمریکا را تکرار کنیم، کاری اسلامی یا شرقی و ملی کرده ایم منطبق با معیارهای انقلاب اسلامی...

اما صحبت کردن از دموکراسی و حقوق بشر، دفاع از برابری حقوق زن و مرد، پخش موسیقی کلاسیک و ادبیات نوین غربی یا نمایش فیلم های آمریکایی، می شود تقلید کورکورانه از غرب و غرب زدگی...

مانند روز بر همه روشن است که، این ژان ماری لوپن رهبر فاشیست های فرانسوی بود که همراه با زنجیری های تپی مغز دیگری چون اشتراوس و نوه نتیجه های موسولینی در ایتالیا و بعد ژیرنفکسی روسی و انواع تیمارستانی های وابسته به کولوس کلون... از چندین دهه پیش هایهوی راه انداخته که موضوع قتل عام یهودیان در اردوگاه های مرگ نازی ها افسانه و قصه است برای خراب کردن چهره ی ناسیونالیست های اروپایی و یا باجگیری برای یهودیان اسرائیلی...

این آقای لوپن که front national را رهبری می کند در الجزایر به شغل شریف سرکوب استقلال طلبان خلق محروم مشغول بوده و گفته می شود که در شکنجه گری هم استاد است. او هم بر این نظر است که یهودیان و عرب های مقیم فرانسه را با مقداری "آزار و اذیت انسانی تر" باید بیرون کرد و فرانسه را به فرانسویان سپرد حال احمدی نژاد و شرکایش نعره های هیتلر را که می گفت:

مسالمت آمیز و آینده ای عاری از خشونت آماده سازیم. همچنین بایستی برپایه ی ترویج فرهنگ صلح پایدار و همزیستی مسالمت آمیز و گسترش فضای تفاهم و همدلی نیروهای اجتماعی، را به حرکت در آورده و کنگره ی ملی را براساس اتحاد عمل نیروهای سیاسی بر محور اصول میثاق تشکیل داد. آغاز گفت و گوی سازنده بین نهادهای اجتماعی از خانواده گرفته تا احزاب و گروه های سیاسی و مدافعان حقوق بشر، زمینه را برای برون رفت از بحران هموار کرده و نیروهای بیشتری را با مبارزات مردم همراه خواهد نمود.

دست همی کوشندگان و تلاشگران راه آزادی و توسعه ی پایدار ایران را برای پیدا کردن راه کارهای برای تشکیل کنگره ی ملی ایران می فشارم و در انتظار دریافت اخبار کامیابی های نیروهای سیاسی و مدافعان حقوق بشر میمانم.

در اینجا از فرصت استفاده کرده و به روح پاک تمامی مبارزان راه آزادی و بوژه هم بندان قهرمانم که در شب های تاریک دهه شصت فریاد بلند آنان علیه ظلم و برای آزادی، پشت دیوارهای بلند سکوت زندان خاموش شده، درود می فرستم و در مقابل شکیبایی و بردباری بازماندگان این عزیزان سر تعظیم فرود می آورم و آزادی همی دلیران دربند و از جمله یاران مبارز خود را آرزومندم و بشارت میدهم که بزودی با همت و حمایت شیرزنان و دلاور مردان ایران زمین و به دور از هرگونه خشونت و انتقام جوئی، شاهد آزادی فرزندان سرفراز و برقراری دموکراسی در دیار کهن خود خواهیم بود.

عباس امیر انتظام  
تهران - حبس خانگی  
۲۸ آذر سال ۱۳۸۴

داخلی و خارجی صورت گیرد. حکومتگران حق ندارند احساسات ملی و استقلال طلبانه ی ملت ایران را وسیله ای برای چپاول ثروت ملی قرار داده و با منحرف کردن افکار عمومی از زندگی مصیبت بار افشار آسیب پذیر و زحمتکشان و نقض گسترده حقوق بشر ماجراجوئی هسته ای را به یک مسأله ی ملی تبدیل کرده و هزینه ی ماجراجوئی خود را به ملت ایران تحمیل کنند. بحران ناشی از بی تدبیری، بی مسئولیتی، فریبکاری، ماجراجوئی، تنش آفرینی سران نظام، کشور ایران را بسوی آینده ای نامعلوم پیش می برد. از سوی دیگر مردم خشمگین و مستأصل، مترصد فرصتی برای انتقام گیری هستند و این مسأله مرا بیش از هر زمان دیگر نسبت به آینده ی کشورم نگران می کند و بیم آن دارم که انفجارهای اجتماعی کنترل امور را از دست همه خارج کرده و تب انتقام گیری جامعه را در شعله های خشم گرفتار نماید. من برای اجرای عدالت تا پای جان ایستاده ام. اما من بر این باورم که اجرای عدالت به صورت قانونی و با رعایت موازین حقوق بشر و استانداردهای بین المللی، با اعمال عدالت خصوصی به صورت کور و انتقام گیری متفاوت می باشد. برای ایجاد صلح پایدار و آینده ای مطمئن و زندگی شاداب می بایستی یک بار برای همیشه به چرخه ی خشونت، انتظار انتقام پایان داد و گرنه تا پایان تاریخ فرزندان کشته شدگان باید به دنبال فرزندان قاتلان، زندگی خود را تباہ کنند و فرزندان آنان نیز در انتظار انتقام، از نعمت امنیت پایدار محروم باشند. تصور من بر این است که اینک بیش از هر زمان دیگر ضرورت برقراری گفت و شنود منطقی و سازنده بین افشار احساس می شود. همی ما وظیفه داریم که از فرصت ها و پتانسیل های موجود در جامعه استفاده کرده و جنبش ملی آماده سازی ایران برای همزیستی

پلورالیسم سیاسی - حق دگر اندیش - آزادی اندیشه

## تشویق فرهنگ "نوکر مآبی" و "فرمانبرداری" در خدمت تحکیم حکومت واپسگرای دینی!

دکتر محسن قائم مقام

شنبه ۱۹ آذر ۱۳۸۴

که هیچ گاه رئیس جمهوری را باین خفت در برابر "علمای دین" نشان نداده بودند. و این تفاوت را بیداری مردم بخصوص در دهه اخیر بوجود آورده است که حکومتگران برای تحقیر بیشتر مردم و دلسرد کردن مضاعف ایشان و نیز بزعم خود تشویق گروههای ناآگاه جامعه به "فرمان برداری"، تا این حد بی محابا و بیشرمانه عمل می نمایند.

فرهنگ رمالی و جن گیری را در صحبت ها و سناریوی آن بخش از سینماهایی که در دست ایشان است رایج می کنند. دوباره به امام و امامزاده و امام زمان و معجزه رونق جدید بخشیده اند. سیاست فریب و تزویر و ریا شکل جدیدی بخود گرفته است. فلسفه ایشان تنها در "پورتونیسیم" و حفظ قدرت خلاصه می شود. عناوین علمی مختلف از جمله "دکتر" که در مورد مأمورین ویژه حکومتی معلوم نیست که در چه پروسه ای بدست آمده، مسأله ای را حل نمی کند. وقتی کارهایی تا این حد در بیخردی انجام می گیرد، عنوان دکتری تنها این سعر سعدی را تداعی می کند که:

**نه محقق بود نه دانشمند  
چارپائی بر او کتابی چند!**

انجام بازی های سیاسی بیخردانه در سطح بین المللی و از جمله خواستار "محو دولت اسرائیل" گردیدن را محصول رقابت های داخلی می خوانند. که حاصل عمل رژیم را نشان می دهد که تنها بفکر حفظ نظام موجود خویش است تا منافع ملی ما. غارتگران ثروتهای ملی هر کس بشکلی راه "حفظ رژیم" را ارائه می دهد و هرگز جنگهای داخلی را بحدی نمی کشاند که هیچ چیز باقی نماند. و در این میان آنهاست که هم خدا را می خواهند و هم خرما را، هم "آزادی و دمکراسی را می خواهند"

مجموعه آنهاست که می خواهند در به پاشنه دوران خمینی بچرخد تشکیل می دهند و "سپاه پاسداران" پایه قدرت نظامی ایشان و واپسگرا ترین و قشری ترین "علمای دینی" مراجع فتوای ایشانرا ترتیب می دهند و گروهی را "نوکر" وار و فرمانبردار در رأس امور مملکتی قرار داده اند. و در نمایشات دو زانو و چهار زانو نشینان حاق مطالب را به رویت "الوالالباب" می رسانند. حفظ موجودیت این "جمع" تنها در پیوستگی هر سه این عناصر "روحانی" افراطی در واپسگرایی، سپاه پاسداران و "خدمه" این جمع که رئیس جمهوری رأس این خدمه را می سازد میسر است. اینها همانهایی هستند که گروه "علمای" ایشان فتوای قتل قربانیان "قتلهای سیاسی زنجیره ای" را صادر کردند و "خدمه" ایشان آنرا بموقع اجرا قرار دادند. و امروزه با یقه درانی بیشتری برای "دین" به صحنه بازگشته اند.

این مجموعه تنها در شکل "نوگری" و فرمانبرداری "از جانب مردم می تواند ادامه یابد و اصرار ریاست جمهوری به انجام این خدمت در پست ترین شکل آن، سناریوی از پیش نوشته شده این کمدهی - تراژدی را می سازد. آنهاست که عکس آقارا در ماه نشان دادند امروزه رئیس جمهور را درهاله ای نورانی و جادوئی قرار داده اند. با این تفاوت

با "علمای دین" است و رئیس جمهور مملکت که در ظاهر با رأی مردم به کرسی ریاست جمهوری نشسته در برابر "علمای دین" نوکر و چاکری بیش نیست. و لذا مردم هم به تبعیت از رئیس خود باید "جای و مقام" خود را در برابر مدعیان "قیمومیت مردم" بشناسند. و آقای رئیس جمهور هم در نهایت چالپوسی و مزورانه بسمع مبارک آقایان برساند که در مجمع عمومی سازمان ملل ایشان معجزه آمیز حرکت مژه رؤسای کفار را هم، از فاصله ای دور و بدون عینک، می توانستند ببینند که حرکت نمی کند و همه "مجنوب" ایشان و در برابر کلمه طیبه "بسم الله" که ایشان در آغاز سخن شان ادا کردند و بالاخره در پرتو "نوری" که ایشانرا فراگرفته بود همگی مسحور و بی حرکت ماندند. و ایشان اشاره ای به اکثر رؤسای ملل که از حضور در مجلس صحبت ایشان امتناع ورزیدند سخنی نگفتند و ایشانرا "اجنه" فراری از کلمه "بسم الله" نخواندند! این اعمال بیشرمانه در خدمت تشویق فرهنگ نوگری و فرمانبرداری از "علمای دین" از سوئی و نشان دادن صحنه واقعی اداره مملکت و اختیار "کار سیاست" واقعی مملکت در دست "ارباب عمامم" و دهن کجی به دگر اندیشان از سوئی دیگر صورت می گیرد. حکومتیان را

تاجم نمی فرستی، تیغم بسر مزن مرهم نمی گذاری، زخم دگرمزن مرحوم نمی نهی بجراحت نمک مپاش نوشم نمی دهی بدلم نیشتر مزن

(از غزل چهارپایه زیبای استاد جلال همائی - "سنا")

رئیس جمهور مملکت با خضوعی بیشرمانه در حال دوزانو در محضر مراجع دینی می نشیند و گزارش امور کشور را عرضه می دارد و "بشرف عرض" می رساند. بی چون و چرا به فرامین و احکام اولیاء امر گوش فرا می دهد. "غلام جان نثار" دوران "آریامهری" به "نوکر" و کمترین در حکومت اسلامی بدل شده است. هیأت دولت چهار زانو می نشینند و عکس افتخار می گیرند و با امام زمان میثاق فرمانبرداری امضا می کنند. نمایش عکس نواب صفوی، رهبر فدائیان اسلام در بالای سر "آقا" در صحبت تلویزیونی با مردم به ویدیوی رئیس جمهور فرمانبردار و مطیع و دوزانو در برابر "آقایان" بدل شده است. "رئیس انتخابی مملکت" در قالب وجود حقیر و فقیری در برابر آنهاست که داعیه تصاحب "کار سیاست مملکت" را در سر دارند و بآن گونه عمل می کنند، قبول خدمت می کند. نمایش بشکلی ساخته شده است که نشان دهد "کار سیاست" بزعم مدعیان

**تحمل دگر اندیش، وجود اختلاف نظر به معنای پلورالیسم سیاسی است**

و هم "حفظ نظام اسلامی" را چاره ای جز اجرای "حکم حکومتی" از یکسو و کتک خوردن و زندان رفتن بی حاصل از سوی دیگر را ندارند. این "جمع" برای ماندن و حفظ نظام، که آنهم موضوع ماندن ایشان است، از هیچ کاری، بهر اندازه شنیع و زشت ابا ندارند. از فتوا و اجرای فتوای "قتلهای سیاسی زنجیره‌ای" گرفته تا "وطن فروشی" در شکل عقد قراردادهای بازرگانی و یا سیاسی زیان بار به مصالح و منافع ملی و مردمی برای خرید پشتیبانی ایشان برای خود و تنها بشرطی که به ماندن ایشان و حفظ رژیم، که باز معنی ماندن ایشان را دارد، کمک نماید.

آنچه امروز ما در صحنه سیاست ایران مشاهده می‌نمائیم نمایشات عقب مانده‌ترین شکل ارتجاع است که با هزار توطئه و نیرنگ می‌خواهند مردم ما را فرمانبردار یک مشت مرتجع سرکوبگر و دزدهای اموال عمومی و کارگزاران بی‌شخصیت ایشان نمایند. در حالیکه دگراندیشان این نقش‌های کهنه و واپسگرا را بخوبی می‌شناسند و هرگز فریب فقیرنوازی این نمایندگان و منتخبین سپاه پاسداران و صاحبان نهادهای کلان و غارتگران ثروت ملی ایرانیان را نمی‌خورند. دگراندیشان نوکری و فرمانبرداری از مرتجعین دینی را، فقط لایق آنهایی می‌دانند که با نیرنگ و قدرت نظامی سپاه در این

مقامها قرار داده شده‌اند. طبع بلند مردم ایران باین پستی‌ها تن در نداده است و تن در نخواهد داد. دگراندیشان فرمانبرداری، نوکری، چاپلوسی و تزویر را به نمایشگران این صحنه سازیهای استبدادگران و عارتگران ثروت ملی و کارگزاران آن باقی می‌گذارند. و بر خلاف و برعکس آنهاییکه مصالح مردم ایران را بخاطر حفظ این نظام سرکوبگر دینی با قبول خفت "حکم حکومتی" فراموش نمودند، مبارزه با هر نوع حکومت مکتبی و مذهبی ادامه خواهند داد. دهه گذشته نشان داد که برای دگراندیشان راهی بجز مبارزه

بی‌امان با ارتجاع دینی باقی نمانده است. بی‌فایده بودن تز همکاری با این سرکوبگران و یا کارگزاران ایشان بامید رخنه در کارها و تغییر تدریجی نظام بخوبی آشکار گردیده است. و هر نوع نزدیکی و همکاری با ایشان، بهر صورت آن، تنها در خدمت مرتجعین قرار گرفتن است. دگر اندیشان که دنبال معجزات این نظام و ادامه حکومت اسلامی، بهر شکل و با هر پیشوند و پسوندی نیستند، مبارزه خود برای برقراری یک حکومت آزادخواه و مردمسالار همچنان ادامه خواهند داد!

## بیانیه سازمانهای جبهه ملی ایران در امریکا پیرامون اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

سازمان ما پیروزی سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی را بکارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و مردم ایران تبریک می‌گوید! جنبش سندیکای کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران نقطه درخشانی در شب تیره استبداد دینی ایران بشمار میرود. حکومت خود کامه مذهبی سرانجام در برابر قدرت عمل سندیکای کارگری اتوبوسرانی تهران وادار به تسلیم گردید و با نهایت عجله نه تنها حاضر به رسیگی خواسته‌های اعتصابیون شد بلکه بازداشت شدگان سندیکائی را هم آزاد نمود. هر چند منصور اصائلو رئیس هیأت مدیره سندیکا هنوز در بازداشت بسر میبرد.

این پیروزی هنگامی صورت گرفت که تنها پنج در صد از کارگران شرکت واحد باعتصاب پرداختند. ما این پیروزی مسلم را به کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و مردم در زنجیر استداد ایران تبریک می‌گوئیم! تسلیم رژیم در برابر فشار کارگران و همچنین فشارهای بین المللی نشان داد که رژیم در شرایطی است که نه تحمل اعتصاب کارگری را دارد و نه قدرت مبارزه با آنرا در خود می‌بیند. تاریخ مبارزاتی دنیای امروز نشان داده است که مبارزات سندیکائی همواره میتواند در مبارزات ملی و آزادیبخش بسیار تأثیر گذار باشد. و نیز نشان داده است که مبارزات سندیکائی همواره میتواند مانند همیشه سگری مطمئن برای نهضت های آزادیخواهانه باشد.

صدای بر حق کارگران سندیکای اتوبوسرانی بگوش جهانیان رسید و پشتیبانی بسیاری از ایشان در پیروزی سریع ایشان بسیار مؤثر بود ما امیدواریم که این موفقیت بتواند سر سلسله جنبان مبارزات کارگری ایران در پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران باشد! تاریخ مبارزات ملی و آزادیخواهانه مردم ایران همواره شاهد اهمیت و ارزش نیروی کارگری در موفقیت های ملی و آزادیخواهانه ما بوده است.

ما خواهان آزادی بدون قید و شرط منصور اصائلو رئیس هیأت مدیره شرکت واحد اتوبوسرانی می‌باشیم!

## سازمانهای جبهه ملی ایران در امریکا

۲۶ ماه دسامبر ۲۰۰۵

با سر نیزه می توان فتح کرد ولی بر روی سر نیزه نمی توان نشست

بخشی از مقاله

## یهودی ستیزی؛ اسطوره‌ی سیاسی انحراف

شیرین دخت دقیقیان

انسان‌ها خرد دارند. آیا تاریخ نیز گونه‌ای عقل دارد؟ امانوئل کانت در بیان پویش‌مندی رفتار جوامع و ملل با یکدیگر، از اصطلاح عقل دغل‌کار سود می‌جست. کانت می‌گفت: طبیعت از انسان غیراجتماعی شروع کرد که با هموعان خود در جنگ و کشتار درگیر می‌شد. آن قدر ویرانی، کشتار، زخم زدن‌های متقابل، جابجایی ملل غالب و مغلوب با یکدیگر رخ داد تا انسان به این نتیجه رسید که باید از طبیعت وحش خود فاصله بگیرد و با انسان‌ها و جوامع دیگر کنار بیاید. عقل در این مفهوم تاریخی و جمعی، عقلی پیشگیرانه نبود، بلکه عقلی بود که تنها خسارت‌ها و ویرانی‌های بزرگ می‌توانست آن را بیدار کند و به ملت‌ها و جوامع بفهاماند که به یکدیگر نزدیک شوند و بر خلاف طبیعت وحش که گرایش به برهم ریختگی دارد، هماهنگی نسبی برقرار کنند. پس از کانت، شاگرد او ویلهلم فردریک هگل، با الهام از او ولی در مسیری دیگر، مکتب جدیدی در زمینه‌ی فلسفه‌ی تاریخ بنیان گذاشت که بر اساس آن، تاریخ بشر در سیری دیالکتیکی رو به تکامل و نابودی خوی وحش انسان‌ها پیش می‌رود؛ حتی سیرهای قهقرائی موقت هستند و بُردار نهایی حرکت، به سوی بهبود و تکامل نشانه می‌رود. در تشابه دیدگاه کانت و هگل در زمینه‌ی تاریخ، می‌توان گفت که هر دو برای تاریخ گونه‌ای منطق و عقل فائند؛ خواه آن گونه که کانت می‌گوید عقل و منطقی عبرت‌آموز و خواه بر اساس دیدگاه هگل، روحی دارای سوبیه‌ی تکاملی. ولی خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی این دو فیلسوف آلمانی، یک قرن بعد در کوره‌های آدم‌سوزی دود شد و همراه پوست و گوشت و استخوان میلیون‌ها اسیر اردوگاه‌های مرگ نازی، از یهودی، سوسیالیست، پارتیزان، کولی، رنگین پوست و همجنس‌گرا و غیره از راه

در هر حال با گذشت زمان و تجربه اندوزی بشر، تاریخ به مراحل کامل‌تر و روشن‌تر می‌رسد، توهمی خطرناک می‌دانست. از نظر او تنها ضامن رسیدن به شرایط بهتر و درخور حرمت انسانی، حفظ حس مسئولیت و بیدار باش در هر لحظه است. خطر بازگشت و قهقرا همیشه در کمین جوامع و ملل است و هوشیاری، نفی خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی نیست؛ بر عکس هیچ یک بدون یکدیگر تحقق نمی‌یابد. ژرژ سامپرن، وزیر فرهنگ اسپانیا در دولت فیلیپ گنزالس در سال ۱۹۹۵، در یادهای خود از دوران اسارت در اردوگاه مرگ بوخنوالد و به عنوان عضو نهضت مقاومت فرانسه، یادآور می‌شود که برای جلوگیری از سقوط بشر و تکرار سیرهای قهقرایی باید با فراموشی مبارزه کرد و حافظه‌ی تاریخی را همواره زنده نگه داشت. ملت‌ها و جوامع تنها از این راه است که می‌توانند از افتادن به دام اسطوره‌های سیاسی پرهیز کنند و راههایی را که دیگران به قیمت‌های گزاف پیموده‌اند، در پیش نگیرند. سامپرن دود کوره‌های آدم‌سوزی را دودی زنده در حافظه جمعی بشر می‌داند که هیچ گاه نباید به فراموشی سپرده شود. تاریخ جنگ دوم جهانی، پیدایش ایدئولوژی‌هایی که میلیون‌ها انسان را به کام مرگ کشیدند، شکل‌گیری و لجام گسستن افکار نژادپرستانه، که پدیده‌ی آنتی سمیتیزم تنها بخشی از آن ولی بخشی بسیار درس‌آموز است، از جمله فرودها و هبوط‌های تاریخی است که هر چه بازگو و شکافته شود، همچنان کافی نیست. هاینریش هاینه می‌گفت: هر جا که آنتی سمیتیزم تبلیغ می‌شود، تردیدی نداشته باشید که حقوق طبقات زحمتکش و مردمان بی‌گناه، در حال تجاوز و دست‌درازی است. برای یافتن منطقی که پشت این گفته‌ی هاینه است، باید تاریخ را مرور کرد و ساز و کار انحرافی اسطوره‌های سیاسی را مورد بررسی قرار داد. این قاعده، بدون استثنا در همه‌ی کشورهای جهان و در طول دو قرن گذشته صادق بوده است. خیزش امواج آنتی سمیتیزم با خیزش ارتجاع در اروپا به دنبال شکست انقلاب‌های ۱۹۴۸ و کمون پاریس در فرانسه (۱۸۷۱)،

برقراری دیکتاتوری پروسی در آلمان، سرکوب مردم روسیه و لهستان توسط تزارهای روسیه و سرانجام شکل‌گیری توتالیتریزم هیتلری و استالینی همزمان بوده است. بر پا کردن گردوخاک آنتی سمیتیزم برای همه‌ی این نیروهای تاریکی، حکم خاک پاشیدن در چشم ملت‌ها، منحرف کردن مطالبات اجتماعی و طبقاتی و پنهان کردن ریشه‌های حقیقی سیاه‌روزی‌ها و حق‌کشی‌ها را داشته است.

امروز انگیزه‌ی اساسی تشریح این پدیده، دفاع از یهودیان نمی‌تواند باشد؛ زیرا با وجود کشوری مستقل، یهودیان دیگر در دنیا آواره نیستند و جز موارد اندکی، زیر فشار و تبعیض زندگی نمی‌کنند. در زمان جنگ دوم جهانی، ژان پل سارتر نوشت: "تا زمانی که یک یهودی در اسارت و تبعیض به سر می‌برد، هیچ انسانی آزاد نیست." امروز شاید به دلیل موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یهودیان، بتوان حتی این حکم را معکوس کرد و گفت: هیچ یهودی‌ای آزاد نیست، تا زمانی که در گوشه‌ای از دنیا انسانی در شرایط ناگوار اجتماعی، اقتصادی و زیر سلطه‌ی رژیم‌های ضد دمکراتیک به سر می‌برد. امروز حتی پدیده‌ی تروریزم انتحاری که شهروندان غیرنظامی اسرائیلی را نشانه رفته، دیگر طعمه‌ی خود را منحصر از میان یهودیان بر نمی‌گزیند و به سایر نقاط دنیا نیز سرایت کرده است. از این رو، کالبد شکافی پدیده‌ی آنتی سمیتیزم تنها بخش کوچکی از کاربرد خود را در دفاع از یهودیان می‌یابد. درست مانند تروریزم، یهودی ستیزی نیز بیشترین آسیب خود را به جوامعی می‌زند که در آنها رشد می‌کند. گسترش گفتمان انکار فجایع نازی‌ها پیش از آن که آسیبی به یهودیان وارد کند، زنگ خطری است برای جوامع و نشان از تلاش برای زدودن حافظه‌ی تاریخی و در نتیجه کشاندن مردم به ورطه‌ی توتالیتریزم، آلت دست قراردادن آنها و آسیب زدن به حقوق مدنی و منافع ملی آنها در دنیای متمدن امروزی دارد. رژیم‌های شبه فاشیست بعثی و یا مرتجع عربی در دهه‌های شصت و هفتاد، از طریق این گفتمان‌های جعلی و ضد تاریخی، دمکراسی و منافع ملی مردم کشورهای عربی را آسیب زدند، اعتبار اندیشه و

اگر زندگی توام با آزادی و استقلال نباشد به قدر پشیزی ارزش نخواهد داشت. « دکتر محمد مصدق »

آگاهی آنها را نزد مردم دنیا به بازی گرفتند و حقانیت فلسطینی‌ها را برای داشتن کشوری مستقل مخدوش ساختند. تنها بدترین دشمنان حقوق مدنی و دموکراتیک فلسطینیان می‌توانستند اثبات این حقوق را موکول به اثبات گفتمان خود در انکار فجایع نازی‌ها و اردوگاه‌های مرگ کنند. این گفتمان راه به جایی نمی‌برد چون مخالف هزاران سند رسمی ارائه شده در دادگاه نورنبرگ، فیلم‌های مستند ارتش‌های متفقین از کوه‌های عظیم اجساد یافته در اردوگاه‌های مرگ، یادنامه‌های مشاهیر و بزرگان سیاست، دانش و هنر اروپا و نیز اعضای نهضت‌های مقاومت و مشاهدات آنها در اردوگاه‌های مرگ و بازداشتگاه‌های نازی در کشورهای اشغالی بود.

با آن که یهودی‌ستیزی امروز عمده‌ترین پایگاه را در کشورهای عربی و برخی دیگر از کشورهای مسلمان دارد، ولی این پدیده در مجموع پدیده‌ای غربی است که یا، صادر شده، مانند مورد آنتی سمیتیزم در دربار صفویه که اولین بار توسط لردهای انگلیسی به ایران صادر شد، و یا عنصری وارداتی است مانند آن چه از منابع یهودی‌ستیز قرن نوزدهم روسیه و اروپا و نیز ایدئولوژی نازیسم توسط ارتجاع داخلی وارد کشورهای مسلمان شد؛ علاقه‌ای احزاب بعث به هیتلر و شیوهی کشورداری او امری آشکار و بیان شده است. تمدن اسلامی در قرون شکوفایی خود، یعنی از قرن هشتم تا پانزدهم میلادی، بر خلاف اروپای قرون وسطی، زمینه‌ی مساعدی برای سرکوب و تبعیض علیه اقلیت دینی به شمار نمی‌رفت و جوامع اقلیت، به ویژه یهودیان، پناهگاه امن خود را در گریز از تفتیش عقاید کلیسا و نیروهای صلیبی، در حوزه‌ی این تمدن می‌یافتند. در سرزمین‌های اسلامی همچون ایران، مصر، بابل (ترکیه امروز) و نیز در مناطق زیر فرمانروایی مسلمانان چون اسپانیا، جوامع یهودی مرفهی شکل گرفته بودند که از میان آنها دانشمندان و سیاستمداران مشهوری بیرون آمدند. از جمله وزراء یهودی ایران در این دوره خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و سعدالدوله را می‌توان نام برد. وزیران حکام مسلمان اسپانیا در گرنا

و قرطبه و نیز مشاوران دربار خلفای فاطمی یهودی بودند. ابن مایمون، فیلسوف خردگرای یهودی در قرن دوازدهم، پزشک دربار صلاح‌الدین ایوبی در مصر بود و با دانشمند مسلمان هم دوره‌ی خود ابن رشد، مراوده‌های علمی و فکری نزدیکی داشت. نویسندگان دائرةالمعارف اخوان‌الصفا در قرن یازدهم میلادی که پیشنوازان روشنگری، آن هم قرن‌ها پیش از اصحاب دائرةالمعارف فرانسه به شمار می‌روند، به تصریح خود از منابع علمی و فلسفی یهودیان و دیگر ادیان در نوشتن اثر خود سود جستند. عارفان مسلمان درهای خانقاه‌های خود را به روی پیروان همه‌ی ادیان می‌گشودند و در عرفان قبایلایی یهود و عرفان مسیحی مطالعات گسترده‌ای داشتند. جوامع یهودی در تمدن اسلامی جوامعی حمایت شده به شمار می‌رفتند و هر چند از آنها به عنوان اهل ذمه و موظف به پرداخت جزیه و نیز شهروند درجه دو یاد می‌شد، ولی در مقایسه با رفتار اروپای مسیحی از قرن سوم میلادی و به رسمیت شناختن مسیحیت توسط کنستانتین، امپراتور روم، به بعد، رفتاری انسانی و مدارا گر داشتند. برتراند راسل در کتاب تاریخ فلسفه‌ی غرب در باره‌ی یهودیان اروپا در قرون وسطی می‌نویسد: «آنان چندان عذاب و آزار می‌دیدند که نمی‌توانستند جز پرداختن پول برای ساختمان کلیساهای جامع در تمدن سهمی داشته باشند. در این دوره فقط در میان مسلمانان بود که با یهودیان به مهربانی رفتار می‌شد و قوم یهود می‌توانست فلسفه و اندیشه‌های روشنگری را دنبال کند. در قرون وسطی، مسلمانان از مسیحیان متمدن‌تر و انسان‌تر بودند.» تاریخچه‌ی ورود آنتی سمیتیزم به قلمرو تمدن اسلامی به دوران افول این تمدن و عقب افتادن آن در عرصه‌های اقتصادی، تجاری، علمی و اجتماعی از تمدن غرب باز می‌گردد. برنارد لویس، متخصص تاریخ و تمدن اسلامی می‌نویسد: «در تاریخ اسلام هیچ چیز مانند آزار و تفتیش عقاید اسپانیا، پوگروم‌های (کشتار یهودیان) روسیه یا هالاکاست نازی‌ها وجود ندارد.» در تاریخ ایران تا حمله‌ی مغول هیچ موردی از کشتار یهودیان ثبت نشده است. پس از آن نیز تا دوران صفویه موهومات

یهودی‌ستیزانه در جامعه‌ی ایرانی عمق و ریشه‌ای نداشت. دشمنی و رقابت انگلستان در قرون شانزده و هفده میلادی با امپراتوری عثمانی، آنها را به نفوذ در دربار شاه عباس صفوی کشاند. شاه عباس برای جلب رضایت سفیران انگلستان، یهودیان اصفهان را بی‌رحمانه کشتار کرد. هر چند او این کار را به نام دین می‌کرد ولی شرح شراب‌خواری‌ها و تأسیس دهکده‌ی پرورش خوک برای خوراک سفیران انگلیسی این شبهه را از میان می‌برد. حتی نوع تهمت‌هایی که به یهودیان زده شد، وارداتی و متعلق به دوران صلیبیون اروپا بود؛ از جمله ریختن خون در فطیر و مسموم کردن چاه‌ها. با این وجود متفکران و روشن‌اندیشان ایرانی برای زدودن این لکه‌ی ننگ تلاش بسیار کردند، از جمله اعتراض ملا محسن فیض کاشانی در زمینه‌ی ستم به یهودیان. یکی از صفحه‌های تأثیرگذار تاریخ این همدردی روشنفکرانه را که نشان از آگاهی نسبت به ریشه‌های یهودی‌ستیزی در میان نخبگان ایرانی دارد، می‌توان در اقرارهای میرزا رضای کرمانی یافت. او می‌گوید که: یک بار در باغی فرصت بهتری برای ترور ناصرالدین شاه داشتم ولی چون در گوشه‌ی آن باغ عده‌ای یهودی حضور داشتند، منصرف شدم زیرا اگر شاه را می‌کشتم، خون را به گردن یهودیان می‌انداختند و فاجعه به بار می‌آمد.

از دوران صفویه به بعد جزیه‌ها بر یهودیان سنگین‌تر شد. یهودیان از پوشیدن لباس نو و خرید میوه‌ی تازه محروم شدند. خانه‌های آنها می‌بایست در سطحی پایین‌تر از خانه‌های معمولی ساخته شود. آنها حق زندگی در خانه‌ی نو ساز را از دست دادند. مردان فقط حق پوشیدن لباس متقال آبی و زنها چادر دو رنگ زنگوله دار را داشتند. وصله‌ی زرد که تحفه‌ی دیگری از اروپا بود و نیز، رسم آزار و تحقیر یهودیان در کوچه و بازار از سوی محافل شبه دینی تبلیغ شد. آنان اجازه‌ی بیرون بردن زباله از محله‌های بسته‌ی خود یا گنوها را نداشتند. با آغاز جنبش مشروطیت، امیدهایی به دل یهودیان راه یافت و از گتوی تهران مجاهدانی به مشروطه خواهان پیوستند. پس از فتح تهران توسط

مشروطه‌خواهان، یهودیان به محلات فلاکت زده‌ی خود سر و سامانی دادند و آیت‌الله بهبهانی، نماینده‌ی منافع آنان در مجلس شورای ملی شد. پس از شکست و سرکوب جنبش مشروطه، سیاست‌های مدرنیزاسیون و سرکوب اشرار کشور توسط رضا شاه، جوامع یهودی را آسایش و رفاه بیشتری بخشید. با این حال در سال‌های آخر سلطنت رضاشاه، گرایش او به هیتلر و اتحاد با آلمان نازی که همراه با قبضه شدن مراکز کلیدی قدرت توسط مستشاران آلمانی بود، این امنیت را به خطر انداخت. صادق هدایت در هجو گرایش بازاریان تهران به هیتلر و حمایت آنها از پیوستن به آلمان نازی در رمان مشهور خود "حاجی آقا" نوشت که در بازار شایع شده: اگر پای هیتلر به ایران برسد، هر صبح با هلیکوپترهای آلمانی، بسته‌های سیرابی و شیردان مجانی هدیه‌ی هیتلر به زمین ریخته می‌شود که روی آن نوشته شده: چو ایران نباشد، تن من مبادا سرانجام به دلیل آن که قوای آلمان از طریق ترکیه و سپس آذربایجان ایران اسلحه و مهمات را برای ارتش گرفتار خود در روسیه و قفقاز می‌فرستادند، قوای متفقین، رضا شاه را برکنار کردند و اختیار امور را تا زمان محمد رضا شاه پهلوی به دست گرفتند. در فضای دموکراتیکی که تا شکست دکتر محمد مصدق و جنبش ملی شدن نفت ادامه یافت، نیروهای مترقی، ملی، مذهبیون معتدل، و چپ‌گراها زیر تأثیر اخبار هولناکی که از فجایع نازی‌ها در دنیا منتشر می‌شد، در برابر نژادپرستی، یهودی‌ستیزی و سرکوب اقلیت‌های مذهبی قد علم کردند و جو افکار عمومی ایرانیان، بار دیگر، این بار در فضایی مدرن، مدارای دیرین تمدن اسلامی و ایرانی با دیگر اندیشان را تجربه کرد. مردم ایران در سراسر این تاریخچه‌ی پر فراز و نشیب، در دوران محمد رضا شاه و سپس حتی پس از انقلاب اسلامی، نشان دادند که زمین نامساعدی برای ریشه گرفتن آنتی سمیتیزم، آن گونه که در اروپا ریشه دواند، بودند. این امر که به بنیادهای فرهنگی محکم ایرانیان باز می‌گردد، جامعه‌ی ایرانی را از سایر جوامع دنیا متمایز می‌کند.

جباران تاریخ، قلع و قمع و ریشه کنی مخالفت را هر یک تحت عناوین متفاوتی انجام داده اند.

# Iran National Front- US

Nedaye Jebhe Melli - Publication of INF- US

## Yesterday, life was such an easy game to play...

Cheaters mostly played cards games and not war games. You were called a patriot if you laid your life on the line for defending and/or shielding against a known enemy threatening your homeland directly, not waging a war against a rogue dictator thousands of miles away without any justification.

We went to the church, the mosque or the temple to thank God for the opportunities he had bestowed up on us, while working and raising our children in a healthy, safe and pleasant environment. You see, in most religions the prayer starts with praising the one and only God who is most trustworthy, merciful and forgiving to all. We had expected and had been blessed with most religious leaders to follow the words of God almighty, until just recently when our Mullahs became militants, our Rabies war mongers, and our Priests pedophiles. How did we get ourselves in this mess?

At the same time, our leaders have not done a good job of LEADING. Let's start with President Nixon's tapes scandal. The President of United States, whose words were honored and respected by every citizen, lied to his close associates and destroyed ma-

terials being sought by the courts as material witnesses. Then, Vatican, the highest and most respected entity in Christianity, was implicated in money laundering with the mob. More recently, the crown prince of England, bearer of the swords of King James, married his longtime girlfriend (the woman with whom he has been having a relationship throughout his marriage with Princess Diana), years after Dianna's accidental death. President Clinton, the most popular and loved American President in many years did what he should have not been doing in the back room of a motel in Little Rock, Arkansas, and in the Oval room, this time with a young white house apprentice called Monica Lewinsky. To top them all, we had to witness the not-so-proper election of George W. Bush over Al Gore to the Presidency of the United States, followed by the inability of our security systems to detect and prevent the September 11th, 2001 attacks on the twin towers in New York and the consequences thereafter by the mighty Armed Forces of the United States in Afghanistan and Iraq chasing the often invisible terrorist and thereby creating chaos both at home and throughout the world.

We have lost trust in our church, our Government and ourselves. Trust is the single most important aspect of any relationship: between a hus-

band and a wife; an employer and an employee; and the citizens of a country and their elected officials. Once the trust is demeaned by either party, the structure of the relationship begins to tremble and will eventually fall. We are at such a crossroad in our history. Our children do not listen to the advice of their elders, because they see their elders lie to the police when they are caught speeding; cheat on their taxes; and bully and stab their colleagues in the back to promote themselves at work while all along professing righteousness, honesty and compassion to their families.

Rumi the great Persian poet of the 13th century says: "when piety claims the hands of desire, God loses the hand to the heart". God can only see himself in us if we try to keep our values worthy of him. When our politicians resort to lies and scare tactics to cover their shortcomings, create wars when they can not create jobs, terrorize our mind with words like, WMD, Al-Qaeda, Axis of Evil and most recently "caliphate", when they can not control our borders from the infiltration of illegal immigrants or our city streets and freeways from the gangs and drive-by shootings, the citizens lose the trust of their representatives, loose respect for the law and are tempted to take the law in their hands, which will lead to chaos and total

disarray of the society. Man, the infant of the planet earth, has overcome many disasters in his short journey, some natural and some self-made. Surely, we can once again right these wrongs. Trust your brothers and sisters, honor their believes as you honor yours. Share what you have in excess in knowledge and wealth, as there has been no sword long enough, an army big enough or a wall tall enough to keep the deprived from crossing it. May the tree of life be filled with many fruit bearing blossoms again.

### Manu Nouri

1)WMD, short for weapons of mass destruction, mostly referred to gaseous or nuclear material.

2)Al-Qaeda, referred to a group originally formed in Saudi Arabia and Yemen to recruit and send young Muslim fighters, later to be trained by CIA to fight the Russian occupying forces in Afghanistan.

3)Axis of Evil, first used in the second State of Union address of president Bush, referring to Syria, North Korea and Iran.

4)Caliphate, rulers of Islam after Muhamad, with direct lineage to the Rasoul. There has been some exception through out the history. The case of the non Arab Turkish Sultans, defendants of Muhamad's message of equality and justice for the poor?

*Happy New year  
From all of us to you  
Iran National Front-US*

پیروز باد مبارزات مردم ایران برای استقرار حاکمیت ملی و مردمی